



**Short Article**

**Vol 16, Issue 4, Winter 2025, Ser 62, PP: 119-126**

**Title:** Investigation of Two Distortions (Ashtad and Banat) in Khaqani's *Divan*

**Authors:** Amir Soltan Mohammadi\*   
SayedMansour Sadat Ebrahimi 

**Abstract:** Khaqani is one of the poets of Persian literature whose poems are difficult to read. The difficulty of his poems had subjected them to many distortions in diction (called Tas'hif in Persian) with the aim of making them simpler. One of the sources of difficulty in Khaqani's poetry is his artistry in making use of the characteristics of Persian writing system. This is known as pun or ambiguity of distortion or "Iham-e Tashif" in Persian, a figure of speech in which the audience's mind is directed toward the second meaning of a word in the poem but that meaning is absent from the line while it only establishes a horizontal connection with one or two other words in the line. This figure of speech creates a difficult semantic situation in the poem. The commentators of the verses have also had problems in correcting and explaining the poems. By carefully consulting different manuscripts and studying the meaning of the poems, one can understand the correct form of the distorted words. Therefore, through a careful examination of some of Khaqani's poems, the researchers were able to find out that the words "oshtad" and "banat" have been incorrectly changed into the words "ostad" and "nabat" which create some problems in the meaning of the poems, too.

**Key words:** Khaqani, codicology, oshtad (ostad!), banat (nabat!)

**Received:** 2024-05-26

**Accepted:** 2024-11-11

---

\* PHD in Persian Language and Literature of Isfahan University, Isfahan, Iran, soltanmohamadi.amir@yahoo.com.


**DOI: 10.22099/JBA.2024.49902.4517**




COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.



## بررسی دو تصحیف (اشتاد و نبات) در دیوان خاقانی

امیر سلطان محمدی\* 

سیدمنصور سادات ابراهیمی\*\* 

### چکیده

خاقانی از شاعران دشوارگوی زبان فارسی است که این دشوارگویی عامل دست‌بردها و تحریف‌هایی برای آسان‌سازی اشعار او شده است؛ البته گاه نیز خط فارسی و دقت خاقانی در بهره‌گیری از خاصیت این خط در جناس‌سازی عامل گشتگی در شعر او شده است. این همان‌چیزی است که جناس یا ایهام تصحیف گویند. خاقانی در پرداخت ایهام یا جناس تصحیف ذهن مخاطب را به سمت وجهی می‌برد که منظور نیست؛ اما فضای بیت آن را تمهید کرده است. همین نکته باعث ورود وجه متبادر به متن به جای وجه متبادرعه شده است و این تحریف وضعیت معنایی مبهم و چالش برای مصححان و شارحان بیت ایجاد کرده است. البته با تدقیق در فضای نسخه‌شناسی و معنایی بیت، می‌توان شکل اصح آن را دریافت و مورد تصحیفی آن را هم که خاقانی در ذهن داشته است، حدس زد. با بررسی، تدقیق و تحقیق در برخی از ابیات مشخص می‌شود که وجوه صحیح «اشتاد» و «نبات» در ابیات مصحح به وجوه سقیم «اشتاد» و «نبات» بدل شده‌اند و به تبع آن و به طبع شروع نیز خالی از ایرادی نیست.

واژه‌های کلیدی: اشتاد (اشتادا!)، نبات (نبات!)، خاقانی، نسخه‌پژوهی.

\* دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. soltanmohamadi.amir@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\* دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. msdatebrahimi@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۸/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۳/۶

DOI: [10.22099/JBA.2024.49902.4517](https://doi.org/10.22099/JBA.2024.49902.4517)

شابا الکترونیکی: ۷۷۵۱ - ۲۹۸۰



## ۱. مقدمه

خاقانی شروانی از شاعران دشوارگویی است که دریافت شعر او نیازمند توجه به ظرایفی است که دیوان او را دیرپاب می‌کند. از زمان تألیف شروح قدیمی تا به امروز تلاش‌های بسیار زیادی در زمینه‌ی شرح اشعار خاقانی صورت گرفته که ذکر فهرستی از آن‌ها نیز از حوصله‌ی یک مقاله خارج است. اما در زمینه‌ی تصحیح، از مشهورترین تصحیح‌های مورد استفاده (غیر طبع پر ایراد هند) می‌توان به تصحیح عبدالرسولی، سجادی و جهانگیر منصور اشاره کرد. همچنین طبع‌های نخعی و کزازی از در این زمینه شایسته‌ی توجه است. بی‌توجهی به ظرایف بلاغی و نکات غیرادبی (طب سنتی، نجوم، جغرافیا، آیات، روایات و...) و همچنین تکیه به نسخه‌ی اساس در تصحیح دیوان خاقانی گاه باعث گزینش‌هایی شده است که تحقیقات پیرامتنی و شواهد برون‌متنی و درون‌متنی خطا بودن آن گزینش و صواب بودن نسخه بدل‌های به حاشیه‌رفته را اثبات می‌کند. در تصحیح عبدالرسولی ایراداتی مطبوع است که برخی از آن‌ها بعدها در طبع سجادی اصلاح شده است. تصحیح سجادی با وجود اینکه بعد از تصحیح عبدالرسولی و با بهره‌گیری از نسخ عدیده همراه و از استشاره‌ی فروزانفر هم بهره‌مند بوده؛ اما کم‌عیب‌تر از طبع عبدالرسولی نیست و در مواردی باید گفت گزینش‌های عبدالرسولی به صواب مقرون‌تر است. (رک. سلطان‌محمدی و سادات ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۷۹-۱۰۱).

جهانگیر منصور نیز از آنجاکه از یک نسخه بهره برده، از مزایای دیگر نسخ بی‌بهره بوده است. اعتماد به وجوه مختار سقیم مصصحان باعث شده است که شروح نیز مملو از عیوب شود؛ از این رو باید این نکته‌ی مهم متذکر شود که یک شرح وقتی می‌تواند بی‌عیب یا کم‌عیب باشد که ابتدا رویکرد نسخه‌شناختی همراه با گزینش صواب داشته باشد.

علاوه بر تصحیح‌ها و شروح پژوهش‌های بسیار پر دامنه‌ای در دو دهه‌ی اخیر روی دیوان خاقانی انجام شده است که ذکر آن‌ها مقال و مجالی فراخ می‌طلبد.

یکی از لوازمی که تصحیح دیوان‌ها و منظومه‌های فارسی را علی‌العموم و دیوان خاقانی را علی‌الخصوص دشوار می‌کند، بحث منقوط بودن وجوه مورد بحث است. این ویژگی خطی که گاه به خاطر عادت کاتبان در نگذاشتن نقط و گاه به خاطر ایجاد التذاذ در دوگانه‌خوانی به واسطه‌ی شاعران استفاده می‌شده (رک. سلطان‌محمدی، ۱۳۹۸: ۱۱۵-۱۳۰) معضلاتی را در تصحیح ایجاد می‌کرده است.

در پژوهش حاضر دو نمونه از مواردی که به اعتقاد نگارندگان عامل غیرمنقوط بودن یا بی‌دقتی کاتبان در نقطه‌گذاری باعث تحریف و تصحیف شده، مورد بررسی قرار گرفته است. این تحریف و تصحیف به تبع در تصحیح و شرح ابیات نیز رسوخ کرده که مورد بررسی نگارندگان است.

## ۱. استاد و دین

تویی خاقانیا طفلی که استاد تو دین بهتر چه جای دین و استاد است یا زردشت و حرانش

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۱۴)

این بیت از ابیاتی است که لوازم و مبانی دین زرتشتی در آن بازتاب پیدا کرده و بیانگر شناخت عمیق خاقانی نسبت به لوازم این دین است. در باب این بیت ضبط دو وجه قابل توجه و بررسی است؛ ابتدا وجه «حران» بررسی می‌شود. این وجه مضبوط در طبع سجادی بعدتر وارد طبع کزازی نیز شده است. طبع عبدالرسولی در این موضع

وجهی کاملاً مقبول و موجه (نیرانش) را ارائه می‌دهد. طبع طهران در این موضع هم مؤیدات متنی و پیرامنتی دارد و هم از لحاظ بلاغی و معنایی مطلوب است. بر فرض بعید که حران محل تولد زردشت نیز باشد،<sup>۱</sup> این وجه ارتباط منطقی با فضای تصویری بیت ندارد. خاقانی دین (طبعاً دین اسلام منظور اوست) را استاد خود می‌داند و لوازم دین زردشتی و آتش (نیران) را که به زعم خاقانی قبله‌ی زردشت بوده،<sup>۲</sup> طرد می‌کند. در این فضا طرد شدن حران نمی‌تواند نقشی منطقی و بلاغی در بیت ایفا کند؛ زیرا خاقانی در مصرع اول قرینه‌ی مکانی ذکر نکرده است که در مصرع دوم حران به لحاظ تصویری مقابل آن قرار بگیرد. نیران در معنای آتش‌ها از قضا در دیوان خاقانی و دیگر شاعران بارها با زردشت همراه بوده است و نمونه دارد؛ برای نمونه خاقانی در بیتی دیگر شبیه به فضای بیت مورد بحث در مدح پسر عم خود در ترکیب‌بندها دارد:

گر سحر من بر آتش زردشت بگذرد      چون آب خواند آتش زردشت زند او  
(همان، ۱۳۸۸: ۳۶۸)

البته این پایان ماجرا نیست؛ مشکل اصلی بیت در مصرع دوم است که در طبع طهران به شکل «چه جای زند و استا هست یا زردشت و نیرانش» استنساخ شده است. در طبع کزازی (۱۳۸۵: ۳۲۱) و شرح برزگر خالقی (۱۳۸۷، ج ۱: ۹۱۳) نیز همین وجه گزینش و شرح شده است؛ اما نکته و سؤالی که مطرح می‌شود این است که زند و استا که در متون وجوه مأنوسی است، چرا باید به وجوه دین و استاد مبدل شود که به لحاظ معنایی وجوه نامأنوسی به نظر می‌رسند؟ ضمن اینکه اکثریت نسخ نیز دین و استاد را ضبط کرده‌اند. آیا این وجه راهی برای تساهل در معنا سازی بیت مورد مناقشه نیست؟ از قضا در ترکیب‌بندهای خاقانی نیز «دین و استا» یک بار دیگر در طبع‌های مصحح آمده و در آن بیت نیز معضل معنایی مشهود است:

آنکه گر برهان زرتشتی نمایم بس بود      مدح این استاد من، دین من و استاد من  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۵۲۵)

در پانوش متن سجادی برای «استاد» اول به شکل قیاسی اُستا (اوستا) پیشنهاد شده و کزازی نیز همین توصیه را نمودار چاپ خود قرار داده؛ اما معنایی که از بیت ارائه کرده است، تناسبی با الفاظ و مبانی دستوری بیت ندارد. وی در پایان شرح خود، به پیچش و روشن نبودن معنای بیت اذعان داشته است (رک. کزازی، ۱۳۸۸: ۷۰۲-۷۰۳)؛ از این رو باید در پی وجهی دیگر بود. بیت بالا می‌تواند یاری‌رسان بیت مورد مناقشه نیز باشد. کزازی در شرح خود دقیقاً با وجود اذعان به معیوب بودن شرح خود، عکس نظر خاقانی را مطرح کرده است. خاقانی متناسب با تصحیح بالا می‌گوید: دین و استاد من، مدح استاد من است؛ از این رو به لحاظ دستوری باید تصحیح قیاسی روی موضع «استاد» دوم است، نه استاد اول، اما از آنجا که استاد دوم در وضعیت قافیه قرار دارد، به هیچ وجه نمی‌تواند تبدیل به وجه استای شود؛ ضمن اینکه استاد یک‌بار دیگر در بیت‌های خانه‌ی ترکیب‌بند در جایگاه قافیه آمده؛ پس باید در پی واژه‌ای بود که طبعاً از لوازم دین زردشتی باشد.

ظن قریب به یقین نگارندگان در باب واژه تصحیف «اشتاد» است. اشتاد یشت هجدهم اوستا (رک. پورداوود، ۱۳۰۷، ج ۲: ۱۸۸-۲۰۶؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۵۷) و همچنین روز بیست و ششم هر ماه و فرشته‌ای که موکل بر این روز است و از ایزدان همیار امشاسپندان است. (معین، ۱۳۲۶: ۱۶۲) این واژه در متون دیگر نیز بازتاب داشته است؛ برای نمونه:

روانت باد ویژه جان و دل شاد      نگهدارت سـروش و شـن و اشـتاد  
 (زراتشت بهرام به نقل از لغت‌نام دهخدا: ذیل اشتاد)  
 اشـتاد روز و تـازه گـل بوسـتان      ای دوست می ستان ز کف دوستان  
 (مسعود سعد، ۱۳۹۰: ۶۷۸)

این وجه به دلیل قداستی که قبل از اسلام داشته، نام برخی از ایرانیان نیز بوده است. در شاهنامه نام یکی از پهلوانان در عهد پرویز آمده است:

فرخزاد و چون خسرو سرفراز      چون اشتاد پیروز دشمن‌گداز  
 (۱۳۸۶، ج ۸: ۱۴۰)

نکته‌ی مهم و شایسته‌ی توجه متناسب با گزارش خالقی مطلق از نسخ مورد استفاده‌اش اینکه این نام (اشتاد) در اکثریت نسخ به شکل اشتاد تصحیف و تحریف شده است، دو نسخه نیز وجوه «اسناد» و «آسان» را دارند و تنها دو نسخه وجه درست واژه را ضبط کرده‌اند (همان: پانوش ۱۷). این تصحیف در شاهنامه به این معناست که غرابت وجه «اشتاد» بی شک ناسخان و کاتبان را به تصحیف وجه مأنوس اشتاد سوق می‌دهد، دقیقاً شبیه به گشتگی‌ای که در ابیات مورد بحث خاقانی اتفاق افتاده است. از آنجاکه خاقانی در پی ساختن جناس تصحیف بوده و یکی از واژه‌ها وجه غریبی داشته و در کتابت نقطه‌ها در نسخ قدیمی، گاه تساهل و تسامحی منظور بوده و همچنین به دلیل نامأنوس بودن وجه «اشتاد» این واژه در نسخ و دو بیت مورد بررسی به وجوه مأنوس اشتاد و اُستا تصحیف شده است.

در مورد بیت مربوط به ترکیب‌بند باید گفت: واژه‌ی اشتاد یکبار دیگر در موضع قافیه آمده است و ارتکاب چنین ایطایی از خاقانی مستبعد می‌نماید. به یقین وجه اُستا هم نمی‌تواند در جایگاه قافیه که روی آن «دال» است، قرار بگیرد. با این تفصیل باید گفت: اشتاد بهترین وجه است؛ اما نکته‌ای ظریف که اشتاد را در بیت توجیه و تأیید می‌کند، آمدن واژه‌ی «دین» همراه با اشتاد است. دین نیز در اینجا نه در معنای مصطلح خود که در معنای یشت شانزدهم از اوستا به کار رفته است (پورداوود، ۱۳۰۷، ج ۲: ۱۷۹-۱۹۹؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۵۶) و مسعود سعد نیز به نام این روز اشاره کرده و از اتفاق مانند بیت مورد مناقشه‌ی مسعود سعد آن را با جناس تام دین در معنای مصطلح آورده است:

دین روز ای روی تو آگفت دین      می خور و شادی کن و خرم نشین  
 (۱۳۹۰: ۶۷۸)

این نهایت تناسب معنایی در عروض بیت ترکیب‌بند است. نزدیکی این دو ایزد (دین و اشتاد) که ایزدان بیست و چهارم و بیست و ششم هستند، نیز از نکاتی است که همراهی این دو واژه را با این معنا تقویت می‌کند. مهم‌تر از همه‌ی این موارد معنای مطلوب و صحیح بیت به لحاظ دستوری و مضمونی است که با این تصحیح افاده می‌شود. خاقانی می‌گوید: «آن کسی که (عموزاده و دامادش که ممدوح او در این ترکیب‌بند است) اگر بخوایم با برهان زردشتی او را بستایم (پس طبعاً لوازمی که خاقانی در ادامه‌ی بیت مذکور خواهد کرد باید از لوازم دین زرتشتی باشد)، مدح این استاد این است که او اشتاد و دین من (نام دو یشت اوستا، مجازاً اوستا)، است» به بیان ساده مدح او با برهان زردشتی این است که او اوستای من است. جالب اینکه موضوع تمامی یشت‌ها ستایش‌آمیز است و خاقانی گویا به این موضوع نیز توجه داشته و در ستایش پسر عم خود از نام یشت‌ها بهره برده است.

با این تفصیل، بیت مورد مناقشه نیز روند ایضاحی می‌یابد. در بیت عنوان نیز کاتب نسخه‌ی طهران معنایی مطلوب از اکثریت نسخ (دین و اشتاد) دریافت نمی‌کرده است؛ از این رو وجه مأنوس زند و استا را وارد متن کرده؛ حال آنکه با آمدن نقطه‌های وجه استاد که در نسخ، کتابت آن‌ها عموماً با بی‌دقتی همراه و عامل تصحیف بوده، با وجه «اشتاد» رویاروی خواهیم بود که به احتمال زیاد وجه برگزیده‌ی خاقانی بوده و به خاطر غرابت آن به وجه مأنوس استاد بدل شده است. در اینجا نیز از قضا همراهی آن با «دین» (بخشی از یشت‌ها) این ظن را مبدل به یقین می‌کند. خاقانی در این بیت می‌گوید: ای خاقانی، استاد تو بهتر است دین (اسلام) باشد و جایی برای اشتاد و دین (از یشت‌های اوستا و مجازاً اوستا) و زردشت و آتش او (قبله‌ی زردشت) باقی نمی‌ماند. واج‌آرایی شین نیز با وجه اشتاد مرعی خواهد بود و جناس اشتاد و استاد نیز باز در این بیت لحاظ شده است. در پایان باید گفت: وسعت اطلاعات خاقانی در باب لوازم دین زرتشت از دعوی خود او عیان است و تصحیح قیاسی<sup>۳</sup> در این موضع موجه و لازم:

اگر قیصر سگالد راز زردشت      کنم زنده رسوم زند و استا  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۷)

## ۲. جعد بنات

بیت دیگری که در دیوان خاقانی به خاطر تصحیف در اکثریت نسخ یا عدم دریافت وجه صحیح آن مغشوش شده، بیت زیر است:

از خوی مردان شهاب، روی بشوید به خون      وز سم اسبان نیات، جعد نهد بر عذار  
(همان، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

بیت در طبع منصور نیز (همان، ۱۳۷۵: ۱۳۳) به شکل بالاست. نسخه‌ی طهران (همان، ۱۳۵۷: ۱۹۸) تنها به جای سم، «فش» را ضبط کرده است که کزازی نیز همین وجه (ضبط نسخه‌ی طهران) را برای خود انتخاب کرده است (همان، ۱۳۵۷: ۲۴۹). کزازی در شرح خود این بیت را مطرح نکرده تا توجیه‌گزینش او مشخص شود. شارحان نیز متناسب با همین وجه بیت را شرح کرده‌اند که عیب آن عیان خواهد شد.

از بین تمامی نسخ، نسخه‌ی مجلس به جای وجه معلول بنات، وجه صحیح «بنات» را ارائه می‌کند؛ وجهی که بی‌شک سروده‌ی خاقانی و ارجح است. در این موضع بنات منظور بنات نعش است که در نجوم به شکل دو مجموعه‌ی صغری و کبری مشهورند (رک. ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۰۰؛ صوفی، ۱۳۵۱: ۲۵-۲۶) که وقتی به شکل منفرد به کار می‌روند، هفت اورنگ، هفت دختران و هفت خواهران نامیده می‌شوند (نفیسی: ذیل بنات) این صورت فلکی در نزد قدماسه دخترند که بر نعشی عزاداری می‌کنند و در این عزا گیسو می‌کنند و بر صورت پریشان می‌کنند. از آنجاکه خاقانی در مصرع اول و ابیات دیگر از تأثیر هیبت ممدوح و سپاه او در آسمان (روی شستن شهاب) سخن می‌گوید، بسیار بی‌ملاحظه است که ناگاه گیاهان وارد عرصه‌ی مدح شوند، ضمن اینکه جعد نهادن گیاه بر عذار مصداق بیرونی نخواهد داشت؛ حال آنکه جعد بنات باز هم در شعر خاقانی استفاده شده است:

برو که روز اذا الشمس کورت بینام      بنات نعش فلک را بریده موی و مصاب  
(خاقانی: ۵۳)

بر گرد نعش آن مه لشکر بنات نعش      صدره گشای و جعد گشای آمده  
(همان: ۵۳۳)

از این رو خاقانی در مصرع دوم با حسن تعلیلی که از سبک او می‌سزد، می‌گوید به واسطه‌ی هیبت کاکل اسبان (متناسب با وجه بش) یا سم اسبان، بنات‌النعش از ترس یا حیا رخ خود را با گیسو می‌پوشاند. خاقانی در منشآت نیز تن با گیسو پوشاندن را نشانه‌ی حیا آورده است: «مریم‌آسا از نظر نامحرمان تن به گیسو پوشیده» (خاقانی، ۱۳۶۲: ۱۶۱) در داستان خسرو و شیرین نیز هنگامی که شیرین در چشمه متوجه حضور خسرو می‌شود، از حیا یا ترس گیسوان را بر رخ می‌پراکند:

جز این چاره ندید آن چشمه‌ی قند      که گیسو را چو شب بر مه پراکند...  
(همان، ۱۳۸۸: ۸۲)

از این رو گویی گیسو بر رخ و بدن ریختن که در فرهنگ‌ها و شروح بدان توجه نشده، نمودی از اظهار حیا و ترس یا حتی استرحام بوده که در بیت خاقانی نیز نمود یافته است. بدین صورت خاقانی گیسوان بنات‌النعش را با حسن تعلیلی که ناشی از گردوخاک فضای جنگ یا ترسی است که علت آن یال اسب سربازان ممدوح است، بر صورت آن‌ها ترسیم می‌کند، همان‌گونه که در مصرع اول حسن تعلیلی برای سرخی رنگ شهاب، از خون مردان تصویر کرده است. ضمن اینکه تقابل مردان در مصرع اول و بنات در مصرع دوم از دیگر قرینه‌سازی‌های خاقانی است.

### ۳. نتیجه‌گیری

شعر خاقانی با تمام پژوهش‌هایی که در باب آن انجام شده است، هنوز مسیری بسیار تا تحقق کمال پژوهش دارد. بررسی نسخه‌شناسی و معناشناسی شاید مهم‌ترین و شایسته‌ترین حیطه‌ی پژوهش در باب خاقانی و اشعار اوست. یکی از مواردی که در نسخه‌شناسی وجوه مورد بحث در اشعار خاقانی باید مورد توجه باشد، بحث تصحیفی است که گاه عامل تحریف در شعر خاقانی و به تبع آن در شروح شعرش می‌شود.

وجه «اشتاد» که در دو بیت از ابیات *دیوان خاقانی* به واسطه‌ی قاعده‌ی تصحیف بدل به وجه سقیم «استاد» شده، از نمونه‌های همین تصحیف و تحریف است. اشتاد که از فرشتگان موکل در دین زرتشتی است، در کنار «دین» که از دیگر موکلان روزها و فرشتگان زرتشتی است، نهایت تناسب را دارند که به واسطه‌ی مشکل در تصحیف و کتابت که ناشی از تصحیف است و در معنای دو بیت در *دیوان خاقانی* معضلاتی ایجاد کرده. در موردی دیگر وجه صحیح «بنات» در برخی نسخ به وجه سقیم و بی‌معنای «بنات» بدل شده است. دقت در بیت مورد بررسی که بیانگر تصاویر هیئت‌های آسمانی است و ابیاتی شاهد نشان می‌دهد که بنات همان «بنات‌النعش» است که به واسطه‌ی دریافتن معنای درست آن و توجه نکردن به فضای بیت بدل به وجه سقیم مذکور شده است.

### یادداشت‌ها

۱. در منابع و تحقیقات موردبررسی نگارندگان بیشتر شیز، ری، بلخ، سیستان، خوارزم و مزدوران به‌عنوان زادگاه زردشت یافت شد (رک. پورداوود، ۱۳۰۵: ۲۳؛ معین، ۱۳۲۶: ۱۹ و ۶۴؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۵۹؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰: ۲۲) هرچند در آثاری نیز به ارتباط زرتشت و حران اشاره شده (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ اما در این ارتباط حران مکانی متعلق به زرتشت نیست؛ بلکه به علم او در آنجا اشاره رفته است. کزازی به‌واسطه‌ی غیاث‌الغاث که آن هم گویا به‌خاطر خلط زردشت با ابراهیم آمده، این وجه را گزیده که اصلاً پشتوانه‌ی متقنی نیست.

۲. آن آتشی که قبله‌ی زردشت و عید اوست می‌دیدمش ز دور و نرفتم فراترش

۳. در دیوان خاقانی نیاز به تصحیح قیاسی بارها کارساز بوده است؛ برای نمونه در بیت زیر که در تمامی نسخ مغلوپ و مشوش بوده، فروزانفر با دیدی نافذ شکل صحیح بیت را تصحیح کرده‌است:

چو نقل کرد روانش مسافر ملکوت برای عرشش بر، عرش خرقه کرد و طا

نسخه‌ها به‌جای وجه درست «عرس»، عزش، عرشش و عرشش دارد (رک. همان: پاورقی) یا در بیت زیر که در تمامی نسخ و طبع‌ها «خوی» آمده است؛ اما همان‌گونه که پارسا (۱۳۸۶: ۱۳-۸) از شادی‌آبادی نقل می‌کند، این وجه تحریف و تصحیف «جوی» است که جوی خونین استعاره از چشم اشکبار است.

آتشین خوناب از خوی خونین برانم تا به کعب کاسیا سنگ است بر پای زمین پیمای من

### منابع

- آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد. (۱۳۷۰). *اسطوره‌ی زندگی زردشت*. تهران: بابل.
- استعلامی، محمد. (۱۳۶۷). *شرح قصاید خاقانی*. تهران: زوار.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *شرح دیوان خاقانی*. ج ۱، تهران: زوار.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). *آثارالباقیه*. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- پارسا، احمد. (۱۳۸۶). «تصحیح دو تصحیف در دیوان خاقانی». *نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان*، شماره‌ی ۲۱، صص ۱-۱۳.
- پورداوود. ابراهیم. (۱۳۰۵). *کات‌ها*. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۰۷). *یشت‌ها*. ج ۲، بمبئی: انجمن زردشتیان ایرانی
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن
- خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۵۷). *دیوان اشعار خاقانی*. به تصحیح و تعلیقات علی عبدالرسولی، تهران: کتابخانه‌خيام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *منشآت*. تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن، تهران: کتاب فرزاد
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی*. تصحیح جهانگیر منصور، تهران: نگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی*. ویراسته‌ی میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *ختم‌الغریب (تحفه العراقرین)*. تصحیح یوسف عالی عباس‌آباد، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *دیوان خاقانی*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.



خلف تبریزی، محمد. (۱۳۶۱). *برهان قاطع*. تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۶). *لغت‌نامه*. تهران: مجلس شورا.

سجادی، ضیاءالدین. (۱۳۹۰). *شاعر صبح*. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *گزیده‌ی اشعار خاقانی*. تهران: جامی.

سلطان‌محمدی، امیر. (۱۳۹۸). «یک ایهام نادر (ایهام تصحیف) در دیوان حافظ و تلاقی وجوه». *فنون ادبی*، شماره‌ی

۱، (پیاپی ۲۶)، صص ۱۱۵-۱۳۰. [Doi:10.22108/LIAR.2018.113058.1470](https://doi.org/10.22108/LIAR.2018.113058.1470)

سلطان‌محمدی، امیر؛ سادات ابراهیمی، منصور سادات. (۱۳۹۹). «ذکر شمه‌ای از محاسن نسخه‌ی تهران در خوانش دیوان

*خاقانی*». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، دروه‌ی ۵، شماره‌ی ۱۰، صص ۷۹-۱۰۱.

[Doi:10.22124/PLID.2020.12462.1340](https://doi.org/10.22124/PLID.2020.12462.1340)

صوفی، عبدالرحمن. (۱۳۵۱). *صورالکواکب*. ترجمه خواجه‌نصیرالدین توسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. ج ۸، به‌کوشش خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). *گزارش دشواری‌های خاقانی*. تهران: مرکز.

مسعودسعدسلیمان. (۱۳۹۰). *دیوان*. تصحیح و تعلیقات از محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی

معین، محمد. (۱۳۲۶). *مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی*. تهران: دانشگاه تهران

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۸). *خسرو و شیرین*. به سعی و کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: قطره